

دنیاهرای و دنیاهریزی از دیدگاه قرآن

<?xml encoding="UTF-8">

چکیده

آیات قرآن کریم و احادیث پیشوایان معصوم، از یک سو به نکوهش دنیا پرداخته و از دیگرسو نظام عالم را به حق دانسته و گاه بر بهره گیری از آن تاکید ورزیده اند . نویسندگان در این نوشتار در پی آن است که نگاهی گذرا به این موضوع بیاندازد و دنیای مذموم و نکوهیده را از دنیای ممدوح و ستوده بازشناسد .

واژه «دنیا» مؤنث ادنی است . اگر اصل آن را «دنائت» بگیریم، به معنای پست تر، و اگر اصل آن را «دنو» بدانیم، به معنای نزدیک تر است . این کلمه همیشه وصف است، خواه موصوفش در کلام باشد مانند «الحیوة الدنيا» یا نباشد مانند «لهم فی الدنيا خزی» .

این واژه یکصد و پانزده بار در قرآن مجید تکرار شده است و در همه موارد صفت زندگی کنونی است، مگر در چهار جا که در یک مورد به عنوان صفت عدوه (حاشیه و کنار بیابان) (1) و در سه مورد دیگر (2) صفت آسمان قرار گرفته است .

سرزنش دنیا و حقانیت موجودات مادی

قرآن کریم در آیات فراوانی دنیا را به شدت سرزنش کرده و از آن به عنوان یک زندگانی فانی و ناپایدار یاد کرده است . (3) در عین حال، این کتاب الهی، آسمان و زمین و کوه و دریا و صحرا و نبات و حیوان و انسان را با همه نظام ها و حرکت هایی که دارند باطل نمی شمارد، بلکه برعکس، این نظام را نظام راستین و حق می داند . (4) از همین رو خدای متعال به موجودات و مخلوقات عالم از جماد و نبات و حیوان گرفته تا خورشید و ماه و شب و روز (5) سوگند یاد می کند و این نشان دهنده ارزش و اعتباری است که خدا برای آنها قایل است .

اساسا بدبینی به آفرینش و نظام هستی با هسته مرکزی اسلام که توحید است، سازگار نیست . این گونه نظریه ها یا بر ماتریالیسم و انکار مبدا حکیم مبتنی است و یا براساس اعتقاد به ثنویت است . اما در دینی که براساس توحید و اعتقاد به خدای دانا و توانا و حکیم بنا شده است جایی برای این افکار باقی نمی ماند . آنچه به عنوان فنا و زوال دنیا و تشبیه آن به گیاهی که در اثر باران از زمین سر می زند و رشد می کند و سپس زرد و خشک می گردد و تدریجا از بین می رود در قرآن آمده، در حقیقت برای بالا بردن ارزش انسان است، که نباید منتهای آرزوی خود را امور مادی قرار دهد و هرگز نمی خواهد که دنیا را در ذات خودش شر و زشت معرفی کند . (6)

بررسی و نقد آراء و تفاسیر مختلف درباره دنیا

برخی معتقدند که عالم دنیا بالذات عالم شر و فساد و تباهی است . اینها به تمام دنیا با نظر بدبینی نگاه می کنند و راه حلی هم برای سعادت بشر و نجات او از بدبختی ندارند مگر احیانا پوچ گرایی و در نهایت خودکشی . این قول مستلزم هدفمند نبودن جهان هستی است و اثبات وجود آفریننده ای حکیم در راس هرم هستی که

مورد اعتقاد ادیان توحیدی است، چنین چیزی را رد می کند . «الذی احسن کل شیء خلقه (7) ؛ او همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید .»

برخی دیگر بر این باورند که خود دنیا بد نیست وگرنه خدا آن را نمی آفرید، ولی علاقه و محبت به آن بد است . این تفسیر خیلی شایع است و مطابق آن سعادت بشر در مبارزه با این علایق و امیال و زدودن ریشه آنها است . در نقد این دیدگاه می توان گفت که اولاً: این علایق و امیال فطری که در روح انسان است، از آن جهت که فطری است و روان شناسی جدید هم آن را تایید می کند، قابل ریشه کن کردن نیست و حداکثر این است که در اثر ریاضت ها پس رانده شده و به ضمیر ناخودآگاه می رود ولی بعداً به صورت خطرناکی از مجرای دیگری ظهور و بروز می کند و باعث بیماری های روحی و عصبی می شود . (8)

ثانیاً: قرآن کریم همین محبت ها را به عنوان نشان های حکمت پروردگار ذکر می کند . مثلاً در سوره روم در کنار ذکر خلقت بشر و خواب و بعضی چیزهای دیگر به عنوان نشانه های تدبیر خداوند، می فرماید:

و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیهما و جعل بینکم مودة و رحمة ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون (9)

یکی از نشانه های پروردگار این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنها آرام گیرید و در میانتان دوستی و مهربانی به وجود آورد، و در این حقیقت نشانه ها از تدبیر و حکمت پروردگار است برای آنها که می اندیشند .

علاقه به دنیا مظاهر فراوانی دارد مانند علاقه به فرزند، علاقه به پدر و مادر، علاقه به همسر، علاقه به مال و ثروت، علاقه به احترام و محبوبیت . اگر این علایق نبود، نه نسل ادامه پیدامی کرد، نه زندگی و تمدن پیش می رفت و نه حرکت و جنبشی بود؛ بلکه بشری در روی زمین باقی نمی ماند . از همین رو است که در آیه فوق دوست داشتن همسر را یکی از نشانه های حکمت پروردگار ذکر می کند .

منطق اسلام

آن چیزی که از آیات و روایات استفاده می شود این نیست که اساساً علاقه و محبت به کائنات بد است، و راه چاره هم این نیست که علایق و محبت ها را باید سرکوب کرد؛ بلکه آنچه از نظر اسلام زشت است وابستگی و دلبستگی (10) و راضی شدن و قانع شدن به دنیاست (11) و فرق است میان علاقه به مال و فرزند و سایر شئون زندگی، که در دیدگاه دوم مورد نکوهش قرار گرفت، با قانع بودن و رضایت دادن و غایت آمال قرار دادن اینها که اسلام آن را مردود می شمارد .

آیات قرآنی درباره دنیا دو دسته است:

دسته اول آیاتی است که تکیه بر تغییر و ناپایداری این جهان دارد، در این گونه آیات، واقعیت متغیر و ناپایدار مادیات، آن چنان که هست، ارائه می شود، مثلاً گیاهی را مثل می آورد که از زمین می روید، ابتدا سبز و خرم است اما پس از چندی به زردی می گراید، خشک می شود، باد حوادث آن را خرد می کند و در فضا پراکنده می سازد؛ آن گاه می فرماید این است مثل زندگی دنیا . (12)

این دسته از آیات زمینه است برای این که مادیات را از صورت معبودها و کمال مطلوب ها خارج سازد . در کنار این آیات و بلکه در ضمن این آیات فوراً این نکته گوشزد می شود که ولی، ای انسان، جهانی دیگر پایدار و دایمی هست . زنده‌ار که هستی را منحصر در همین امور گذرا بپنداری!

دسته دوم آیاتی است که صریحا می گوید: آنچه قرآن آن را مذموم می شمارد «دلبستگی و وابستگی»، «قانع بودن» و «رضایت دان» به امور مادی است، این آیات است که جوهر منطق اسلام را درباره دنیا روشن می کند. برای مثال، قرآن کریم اهل دنیا را این گونه توصیف می کند:

ان الذين لا يرجون لقاءنا و رضوا بالحياة الدنيا و اطمانوا بها و الذين هم عن آياتنا غافلون (13)
کسانی که امیدوار به ملاقات ما نیستند و به زندگی دنیا رضایت داده و به آن آرام گرفته اند و آنان که از آیات ما غافل هستند.

در این آیه آنچه مذموم شمرده شده است: «امید به زندگی دیگر نداشتن» و به مادیات «رضایت دادن» و قانع شدن و «آرام گرفتن» است. و اینک به نمونه هایی دیگر از این آیات توجه می کنیم:

فاعرض عن من تولى عن ذكرنا و لم يرد الا الحياة الدنيا ذلك مبلغهم من العلم. (14)
از آنان که از یاد ما رو گردانده و جز دنیا هدف و مقصدی ندارند روی برگردان. این آخرین حد دانش آنهاست. باز هم سخن درباره افرادی است که جز دنیا هدف مطلوبی ندارند و سطح فکرشان از مادیات بالاتر نیست. و فرحوا بالحياة الدنيا و ما الحياة الدنيا في الآخرة الا متاع (15)

آنان به زندگی دنیا «شادمان و دلخوش» شده اند، در صورتی که زندگی دنیا در مقایسه با آخرت جز بهره ای [ناچیز] نیست.

کوتاه سخن این که، بین علاقه به مال و فرزند و سایر شئون زندگی مادی و قانع بودن و رضایت دادن و غایت اعمال قرار دادن اینها تفاوت است. و راه چاره سرکوب کردن و نابود ساختن علایق طبیعی و امیال فطری نیست، بلکه راه حل واقعی آزاد کردن و به کار انداختن یک سلسله علایق دیگری است که پس از علایق جسمی پیدا می شوند و نیاز به تحرک و بیدار کردن دارند. به عبارت دیگر هدف اسلام، محدود کردن و کم کردن نیروهای محسوسی که در متن خلقت به دست حکمت پرودگار آفریده شده، نیست بلکه هدف، آزاد کردن یک سلسله نیروهای معنوی است که در غریزه و فطرت قرار دارند و چون عالی ترند و از مقام عالی انسان سرچشمه می گیرند، دیرتر بیدار می شوند و لذا به تحرک و احیاء نیاز دارند.

ریشه این منطق در جهان بینی اسلامی

منشا این منطق اسلام درباره دنیا نوع نگرشی است که درباره انسان و جهان دارد. متون اسلامی، جهان را منحصر در حیات زودگذر و ناپایدار مادی نمی دانند و با اعتراف به عظمت این دنیا پیوسته حیات دیگری را که بسی عظیم تر است گوشزد می کنند. بنابراین انسان از دیدگاه اسلام با این که از میوه های درخت همین دنیاست، ولی دامنه وجود و حیاتش تا ماورای دنیا هم گسترده شده است. قهرا این انسان با این اهمیتش نباید هدف نهایی خود را دنیا و مادیات قرار دهد و خود را به دنیا بفروشد. (16) حضرت علی، علیه السلام، می فرماید: «و لبئس المتجر ان تری الدنيا لنفسك ثمنا (17)؛ بد معامله ای است که خود را به دنیا بفروشی.»

گذشته از اینها اخلاق و تربیت اسلامی نیز ایجاب می کند که از اهمیت دادن به مادیات کاسته شود، البته این قسمت را سایر مکاتب تربیتی هم قبول دارند که برای تربیت اجتماعی بشر و آمادگی او برای یک زندگی اجتماعی سالم باید کاری کرد که افراد هدف و ایده آل معنوی داشته باشند و به مادیات حرص نورزند. چرا که آتش حرص و طمع موجب ویرانی اجتماع هم می گردد.

خلاصه اینکه همان گونه که اصل توحید اجازه نمی دهد که ما با چشم بدبینی به دنیا و جهان محسوس نگاه

کنیم اصل معاد و اخلاق اسلامی نیز ایجاب می کند که هدف اعلی و غایت آمال انسان بالاتر از دنیا و مادیات باشد . (18)

پی نوشت ها :

- (1) سوره انفال، آیه 42 .
- (2) سوره صافات، آیه 6; سوره فصلت، آیه 12، و سوره ملک، آیه 5 .
- (3) سوره کهف، آیه 46 .
- (4) سوره ص، آیه 27 و سوره ابراهیم آیه 19 .
- (5) سوره تین، آیات 1 تا 3; سوره عادیات، آیات 1 و 2; سوره شمس، آیات 1 و 2 و سوره لیل، آیات 1 و 2 .
- (6) مرتضی مطهری، بیست گفتار، ص 240 .
- (7) سوره سجده، آیه 7 .
- (8) گرچه امروزه نظریه فروید در مجموع رد شده است ولی این قسمت آن هم چنان مورد قبول بسیاری از روان شناسان است .
- (9) سوره روم، آیه 21 .
- (10) سوره نجم، آیات 28 و 29 .
- (11) سوره یونس، آیه 7 و سوره توبه، آیه 38 .
- (12) سوره کهف، آیه 45; سوره حدید، آیه 20; سوره یونس، آیه 24 .
- (13) سوره یونس، آیه 7 .
- (14) سوره نجم آیات 29 و 30 .
- (15) سوره رعد، آیه 26 .
- (16) مرتضی مطهری، پیشین، ص 246-247 .
- (17) نهج البلاغه، خطبه 32 .
- (18) مرتضی مطهری، پیشین، ص 249 .